

فصلنامه مسکویه سال ۸
شماره ۲۷ زمستان ۱۳۹۲

فعالیت‌های فرهنگی و سندیکایی حزب کمونیست ایران از تاسیس تا فروپاشی ۱۳۱۰-۱۲۹۹ ه.ش

دکتر منصوره اتحادیه^۱

علی الله‌جانی^۲

چکیده:

یکی از پیامدهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م روسیه، شکل‌گیری حزب کمونیست ایران در بهار سال ۱۹۲۱ / ۱۲۹۹ ش، بود. این حزب تا سال ۱۳۱۰ ش، و در پی تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی در خردادماه آن سال، در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی بسیار فعال بود. برخلاف حیات سیاسی حزب که فقط یک سال به درازا انجامید (در پی شکست جنبش جنگل)، حیات فکری و فرهنگی آن تا سال ۱۳۱۰ ش، نزدیک به یازده سال تداوم یافت. این بخش اخیر از فعالیت‌های حزب کمونیست ایران کمتر مورد نظر و توجه اهل پژوهش قرار گرفته است. این مقاله سعی دارد با بهره‌گیری از روش تاریخی (توصیفی-تحلیلی) به واکاوی علل و عوامل گرایش حزب به سمت فعالیت‌های فرهنگی و سندیکایی و اجتناب از فعالیت‌های سیاسی آشکار در پی شکست جنبش جنگل، بپردازد.

واژگان کلیدی: حزب کمونیست ایران، شوروی، فعالیت‌های فرهنگی، اتحادیه‌های

کارگری

۱. گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران mnmafi@gmail.com

۲. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران allahjani@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

مقدمه

در بهار سال ۱۲۹۹ ش، نیروی دریایی ارتش سرخ شوروی که در تعقیب روس‌های سفید بود، پس از بمباران بندر انزلی آنرا اشغال کردند. به همراه آن‌ها یک گروه از اعضای ایرانی فرقه عدالت ایران که در باکو فعالیت می‌کردند، وارد انزلی شدند. بهرام آقایی از بنیان‌گذاران فرقه عدالت در جمع مردمی که برای دیدن نیروهای شوروی به بندر آمده بودند اعلام کرد که: «پایان دوره ملاکان و زمین‌داران فرا رسیده است و به زودی کمونیست‌ها در ایران مبارزه علیه طبقه بورژوازی را که سزاوار کشته شدن و نابودی هستند شروع می‌کند.» (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۹۹). در همین اثنا میرزا کوچک خان که خبر اشغال انزلی را دریافت کرده بود، تصمیم گرفت شخصا به آنجا رفته تا از نزدیک اوضاع پیش آمده را مشاهده و بررسی کند. این دیدار در نهایت منجر به عقد قرارداد اتحاد بین او و اعضای فرقه عدالت ایران می‌گردد. به فاصله کمی از عقد این اتحاد، در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ / خرداد ۱۲۹۹ ش، فرقه عدالت با برگزاری کنگره‌ای در انزلی به طور رسمی نام خود را از فرقه عدالت ایران به حزب کمونیست ایران تغییر می‌دهد. در این کنگره ۶۲ نماینده و نه نفر مهمان خارجی از نقاط مختلف ایران و قفقاز و ترکستان شرکت داشتند. در پایان کنگره، حزب با انتشار بیانیه‌ای چشم انداز فعالیت‌های خود را در دو بعد سیاسی و اقتصادی به شرح زیر اعلام کرد: «تاسیس حکومت جمهوری خلق به جای سیستم پادشاهی، تضمین آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان و قلم، آزادی مطبوعات، آزادی برگزاری اجتماعات و آزادی تشکیلات حزبی، اتصال دریای خزر به خلیج فارس و اتصال تهران به تبریز با خطوط راه‌آهن، تشکیل اتحادیه‌های کارگری صنفی، تقسیم املاک مالکان بزرگ و متوسط بین رعایا و زارعین، دادن زمین‌های کشاورزی به عشایر و ایلات جهت اسکان دائمی آن‌ها، تاسیس بانک ملی، لغو امتیازات خارجی و موارد دیگر.»

(ابراهیموف، ۱۳۶۰: ۲۰۰-۱۹۷؛ ملیکف، ۱۳۵۸: ۲۶-۲۵). حزب کمونیست ایران از بدو تاسیس، در کنار فعالیت های سیاسی روزمره، توجه ویژه ای به فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی در جهت شناساندن آرمان های خود به مردم مبذول می داشت. از این حیث در طول حیات خود دست به یکسری فعالیت های فرهنگی و سندیکایی گسترده در سراسر کشور زد. این مقاله سعی دارد با تکیه بر منابع و اسناد نگاهی گذرا به ابعاد و عملکرد حزب در امور فرهنگی و سندیکایی بیاندازد. این فعالیت ها در دو شاخه فرهنگی-مطبوعاتی و سندیکایی- کارگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فعالیت های فرهنگی - مطبوعاتی حزب کمونیست ایران

یکی از عمده ترین فعالیت های فرهنگی حزب کمونیست ایران تاسیس جمعیت های فرهنگی بود که هدف از آن آموزش و آشنایی مردم عادی با آموزه های کمونیستی در غالب شعر، موسیقی، تئاتر، روزنامه نویسی، ورزش و سواد آموزی بود. یکی از قدیمی ترین این جمعیت ها، « جمعیت یا انجمن فرهنگ رشت » نام داشت. حسین جودت که برای تدریس در مدارس رشت از طرف وزارت معارف به آن سامان سفر کرده بود، اندکی پس از ورود به رشت تصمیم گرفت که تشکیلاتی مشابه « انجمن فرهنگ تهران » که به همت سلیمان میرزا اسکندری از مبارزان مشروطه و یکی از لیدرهای حزب دموکرات ایران تاسیس شده بود، در آن شهر برپا کند. مقدمات کار فراهم گردید و در سال ۱۲۹۵ ش، این انجمن به نام « جمعیت فرهنگ یا انجمن فرهنگ رشت » موجودیت خود را اعلام کرد. سال ها بعد و با ورود اعضاء حزب عدالت به ایران و تاسیس حزب کمونیست در بهار ۱۲۹۹ ش، حسین جودت ضمن پیوستن به حزب، فعالیت های جمعیت فرهنگ را وقف تلاش های حزب کمونیست در جهت آموزش مردم کرد (جودت، ۱۳۵۱: ۱۶-۱۵). انجمن فرهنگ رشت ضمن تاسیس یک کتابخانه با چند هزار جلد کتاب در زمینه های علمی، تاریخی و هنری موفق شد برای بزرگسالان کلاس های

سوادآموزی برپا کند. اجرا و نمایش تئاترهای فکاهی و سیاسی و هم چنین نمایش پیس-های مولیر و دیگر نویسندگان اروپایی از جمله فعالیت‌های انجمن محسوب می‌شد. (همان: ۱۹). اما شاید مهم‌ترین وجه مشخصه این انجمن، برگزاری کارگاه‌های نمایشی بود. حسن ناصر که از او به عنوان پدر تئاتر گیلان یاد می‌کنند، مسئولیت این بخش از انجمن را برعهده داشت. حسین جودت هم گه گاهی با کودکان و نوجوانان عضو انجمن سرود تمرین می‌کرد (طالبیان، ۱۳۶۸: ۸-۷-۶). انجمن فرهنگ رشت نشریه‌ای به نام «مجله فرهنگ» منتشر می‌کرد که مطالبش در راستای فعالیت‌های انجمن بود. این نشریه در طول حیاتش سه مدیر به نام‌های محمد شبانی، احمد قطبی و تقی رائق داشت. مجله حاوی مطالب علمی، ادبی، اخلاقی، فنی و اقتصادی بود. این مجله هر ماه منتشر می‌شد (نوزاد، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۴). افراد زیادی در طول حیات انجمن فرهنگ رشت با آن و نشریه‌اش همکاری داشتند که برخی از مشاهیر آن‌ها عبارتند از: اسماعیل شبرنگ، کریم کشاورز، رضا روستا، اسماعیل سلیمی (فروید)، عزت‌الله سلیمی (شوهر خواهر رضا روستا)، حسین نیک پی، حسن ناصر، یوسف شایگان، رضا حسین زاده، محمدعلی خمایی، نعمت فرزین، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، ابراهیم فخرایی و... (رضا روستا به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹، ۵: ۱۶-۱۵؛ سهیل نقشی، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

چندی پس از تاسیس انجمن فرهنگ رشت، مدیران آن تصمیم گرفتند که برای بانوان هم انجمن مشابهی تاسیس کنند. در نتیجه به سال ۱۳۰۲ ش، «انجمن پیک سعادت نسوان یا فودن» را تاسیس کردند. ریاست این انجمن برعهده خانم روشنگر نوع دوست قرار داشت. روشنگر که نوه پسری میرزا یحیی نوری ملقب به صبح ازل بود در سال ۱۲۷۳ ش، در شهر رشت متولد شد.^۱

او گرایشاتی به سوسیالیسم داشت و اولین مدرسه دخترانه در شهر رشت را چندی قبل از تاسیس انجمن فودن راه‌اندازی کرده بود و ضمن مدیریت مدرسه به همراه خواهرش

۱. سال تولد او را گوناگون ثبت کرده‌اند. برای نمونه رکب: «ماهانامه آموزش و پرورش»، دوره ۴۷، مهر ۱۳۵۷، صص ۱۹۷-۱۹۵.

ملوک و تنی چند از زنان باسواد رشت، در مدرسه تدریس می کرد. برنامه های انجمن پیک سعادت نسوان شبیه پروگرام مدارس دخترانه دولتی بود.^۱ این برنامه ها شامل تأسیس کتابخانه، اجرای تئاتر، برگزاری کلاس خیاطی و صنایع دستی، برگزاری کلاس سواد آموزی رایگان برای دانش آموزان دختر بی بضاعت، برگزاری کلاس های سواد آموزی برای زنان بزرگسال و... بود (مروجی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). در کنار این فعالیت ها، یکی از آموزش هایی که به زنان می دادند مبارزه با حجاب اجباری بود.

در این کلاس ها ضمن آگاهی دادن به زنان از آن ها خواسته می شد که زیر بار حجاب اجباری نروند و سعی کنند در مجامع عمومی بدون حجاب ظاهر گردند. خود نوع دوست پیش از این امر بود. او حتی اجازه نمی داد که دختران دانش آموز در محیط مدرسه حجاب داشته باشند و فقط هنگامی این اجازه به آنان داده می شد که می خواستند مدرسه را ترک کنند و به خانه بروند. انجمن هم چنین نشریه ای داشت بنام « پیک سعادت نسوان » که مدیریت آن نیز بر عهده روشنگر نوع دوست قرار داشت. این مجله در فاصله آبان ماه ۱۳۰۶ تا شهریور ماه ۱۳۰۷ ش، در مجموع شش شماره منتشر شد. ترتیب انتشار آن هر دو ماه یک بار بود. برخی از عناوین مجله عبارتند از: ۱. به پاس روح مادر، ۲. زن در جامعه، ۳. مرده باد عادت، ۴. سهم مادرها در ترقی و تجدد ایران، ۵. با تریاک جنگ باید کرد و... (نوزاد، همان: ۱۶۹-۱۶۷).

یکی دیگر از انجمن های فرهنگی که زیر نظر انجمن رشت و تحت مدیریت حزب کمونیست در بندر انزلی فعالیت می کرد، « انجمن فرهنگت » نام داشت. این انجمن برنامه هایی مشابه انجمن رشت را برای مردم اجرا می کرد. هم چنین در سال ۱۳۰۲ ش، در تهران محترم اسکندری همسر سلیمان محسن میرزا اسکندری، انجمنی برای بانوان بنام « جمعیت نسوان وطنخواه » تأسیس کرد که مجله ای هم به همان اسم منتشر می کرد. اعضای اصلی جمعیت نسوان وطنخواه عبارت بودند از: نورالهدی منگنه، فخرآفاق پارسا،

۱. برای نمونه رک: ترابی فارسانی، سهیلا. « مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی »، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ چ اول، ص ۱۲۱.

فخرعظمی ارغون، مستوره افشار، صفیه اسکندری و تعدادی دیگر. از جمله اهداف انجمن می‌توان به مواردی چون: حفظ شعائر و قوانین اسلام و تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، باسواد کردن زنان، نگه‌داری از دختران بی‌سرپرست، تاسیس مریض‌خانه برای زنان فقیر و... اشاره کرد (همراز، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۲).

از ارتباط تشکیلاتی این انجمن با حزب اطلاع دقیقی در دست نمی‌باشد اما عبدالصمد کامبخش از اعضای اصلی و کلیدی حزب در رابطه با جمعیت نسوان وطنخواه می‌نویسد: «در تهران در سال ۱۲۹۸ ش، جمعیتی به نام نسوان وطنخواه تشکیل یافته. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زن و به خصوص رفع حجاب بود. عده نسبتاً زیادی از زنان در این سازمان جمع می‌شدند و به تدریج زنان جوانی که خواهان فعالیت و مبارزه بودند به این جمعیت می‌گرویدند. فعالیت این جمعیت در حدود تشکیل کنفرانس‌ها، ترغیب لباس وطنی و غیره بود. در بدو امر مبارزه نسبتاً موثری با خرافات کرد، ولی رفته رفته عده‌ای از زنان جوان که خواهان فعالیت پرشورتری بودند از آن کنار رفته و در سال ۱۳۰۵ ش، جمعیتی به نام بیداری زنان تشکیل دادند. این جمعیت دست به فعالیت وسیع زد. دارای قرائت خانه، چند کلاس اکابر و رفع بی‌سوادی و هیئت اکثرال بود. نمایش‌های این جمعیت موجب گرایش عده زیادی از زنان جوان شد. رهبری غیرمستقیم حزب در این جمعیت به فعالیت آن جهت صحیح می‌داد.» (کامبخش، ۱۳۶۰: ۳۱).

از دیگر انجمن‌های وابسته به حزب می‌توان به «انجمن پرورش قزوین» اشاره کرد. این انجمن در سال ۱۳۰۳ ش، توسط عبدالصمد کامبخش، مرتضی فرهودی، قوامی و رضوی تأسیس گردید و در زمینه‌های عقیدتی، فرهنگی، هنری، ورزشی و اجتماعی فعالیت می‌کرد. روزنامه «نصیحت» به مدیریت واعظ کیوانی ارگان این انجمن بود و پس از توقیف روزنامه نصیحت و ترور واعظ در جلوی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۴، انجمن معجز انتشار روزنامه‌ای دیگر را به نام «پرورش» بدست آورد.

تأسیس انجمن پرورش قزوین با استقبال خوب اهالی رو به رو گشت و روزنامه نصیحت اطلاعیه تأسیس انجمن را بدین شرح چاپ کرد: «بشارت - به عموم اهالی مژده می دهد که عده ای از جوانان معارف پرور که جز ترقی علم و ادب و تشکیل مؤسسات معارفی منظوری نداشته و ندارند، بالاخره در نتیجه زحمات زیاد موفق به تأسیس انجمنی به نام «پرورش» گردیده و از تاریخ اول برج عقرب ۱۳۰۳ افتتاح آن را به عموم طبقات و آقایان محترم اعلان می دارد و برای حصول به مقصود، مساعدت کلیه آقایان معارف پرور ایران را عموماً و قزوین را خصوصاً در پیشرفت، ترقی و تعالی معارف و استقرار این مؤسسه از صمیم قلب آرزومند است. انجمن پرورش - روزنامه نصیحت، سال اول، شماره ۳۳، عقرب ۱۳۰۳» (نور محمدی، ۱۳۸۵: ۲۲۷-۲۲۶). این انجمن ارتباط تنگاتنگی با جمعیت فرهنگ رشت داشت و تقریباً برنامه های مشابهی را اجرا می کردند. این برنامه ها شامل:

۱. اجرای نمایش های تاریخی و اخلاقی برای عموم و صرف وجوه آن جهت گسترش فعالیت های فرهنگی و معارفی.
 ۲. تأسیس مدرسه دخترانه در قزوین به نام «مدرسه دوشیزگان پرورش» که تحصیل در آن کاملاً رایگان بود و حتی از طرف مدرسه کتاب و وسایل تحصیل رایگان در اختیار بچه ها قرار می گرفت.
 ۳. تأسیس باشگاه فوتبال برای جوانان و علاقه مندان به ورزش.
 ۴. انتشار روزنامه پرورش به صورت هفتگی با مدیریت مرتضی فرهودی و جهت اطلاع رسانی به اعضاء و علاقه مندان.
- فعالیت های عقیدتی انجمن در جهت ترویج کمونیسم در ابتدا بصورت مخفی صورت می گرفت. اما رفته رفته حالت آشکارتری یافت و همین امر سبب شد که در سال ۱۳۰۷ مامورین شهربانی ضمن کشف عملیات کمونیستی انجمن، تعداد زیادی از اعضاء آن را دستگیر و روانه زندان کردند و خود انجمن نیز بدین ترتیب در سال ۱۳۰۷ ش، برای

همیشه تعطیل گردید^۱ (همان، ۳۱۱-۲۰۸). به غیر از روزنامه‌ها و مجلاتی که در رابطه با انجمن‌های فرهنگی منتشر می‌شدند، بودند روزنامه‌هایی که بدون وابستگی به هیچ انجمنی راسا توسط اولیاء حزب منتشر می‌شدند. بیشتر این روزنامه‌ها در فاصله سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۰ ش، در گیلان منتشر می‌شد. یکی از این روزنامه‌ها «انقلاب سرخ» نام داشت که توسط سیدابوالقاسم ذره و عبدالحسین حسابی در رشت منتشر می‌شد. دیگری روزنامه «کامونیست» به مدیریت سیدجعفر پیشه‌وری بود که آن‌هم در رشت منتشر می‌شد. ترتیب انتشار آن، دوبار در هفته بود. روزنامه در واقع زیر نظر ابوکف و همسرش بول‌له که از کمونیست‌های قفقاز بودند اداره می‌گردید. این روزنامه به قول خودش ناشر افکار کمیته مرکزی فرقه کامونیست ایران بود (نورزاد، همان: ۱۲۲-۱۲۱).

رضا روستا هم روزنامه‌ای دیوار کوب به نام «ایران سرخ» منتشر می‌کرد و بنابه اعلان رسمی، روزنامه ناشر افکار رهبران و زمامداران انقلاب سوسیالیستی بود (همان: ۱۲۵). پس از درهم کوبیده شدن جنبش جنگل و متعاقب آن متلاشی شدن حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۰ ش، سیاست شوروی هم نسبت به ایران تغییر کرد^۲. این تغییر با آمدن تئودور روتشتاین^۳ به عنوان سفیر کبیر شوروی به ایران خود را نشان داد. شایع بود که روتشتاین با مقادیر متنابهی پول وارد کشور شده و قصدش اشاعه کمونیسم از طریق فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی است. مشخص نیست که آیا سیاست فرهنگی وی در راستای فعالیت‌های فرهنگی حزب کمونیست ایران بوده است یا خیر؟

۱. در سال ۱۳۱۶ که گروه دکتر تقی ارانی معروف به ۵۳ نفر بازداشت شدند، عده‌ای از اعضای انجمن پرورش قزوین و انجمن فرهنگ رشت در میان آن‌ها بودند. در بین زندانیان به گروه اول، دسته قزوینی‌ها و به گروه دوم، دسته رشتی‌ها می‌گفتند. از اعضاء گروه قزوینی‌ها می‌توان به: عبدالصمد کامبخش، سید ضیاء الدین الموتی، ولی خواجوی، مهدی رسایی، سید عماد الموتی، جلال حسن تایی، یوسف ثقی و مرتضی رضوی اشاره کرد.

۲. شوروی در آن مقطع سیاست جنگ فرهنگی علیه حضور بریتانیا در ایران و افغانستان را پیگیری می‌کرد. رک: موسوی عبادی، سیدعلی اصغر. «تاریخچه حزب کمونیست ایران»، نشریه یاد، ۱۳۷۸، ش ۵۶-۵۳.
 ۳. تئودور روتشتاین، یهودی روس تباری بود که تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در لندن زندگی می‌کرد. او در طی اقامتش در بریتانیا با تعدادی از روزنامه‌های مهم آن کشور همکاری قلمی داشت و برای مدتی هم سردبیر روزنامه منچستر گاردین (گاردین امروز) بود. رک: «گفتگوی نگارنده با دکتر مجید تفرشی، مورخ و سند پژوه مقیم انگلستان»، تهران- لندن، آذرماه ۱۳۹۳.

اما آن گونه که از قراین و شواهد برمی آید گویا فعالیت فرهنگی شوروی در آن مقطع هیچ گونه ارتباطی با آنچه که حزب انجام می داد نداشت و در واقع بیشتر شبیه یک فعالیت موازی به نظر می رسید. روتشتاین فیلم های تبلیغاتی شوروی را به رایگان در سینماها توزیع می کرد. یک مدرسه قدیمی روسی را که سالها بود تعطیل شده بود، دوباره احیاء کرد و از عده ای از کمونیست های ایرانی هم چون سید جعفر پیشه وری برای تدریس در آن مدرسه دعوت کرد. بین روزنامه های تهران که مقالات و نوشته های ضد انگلیسی و موافق سیاست های شوروی چاپ می کردند، ماهیانه مبالغی را پخش می کرد. از سردبیران و مدیران روزنامه ها و مجلاتی که دولت آن ها را توقیف کرده بود، در سفارت شوروی پذیرایی می کرد.

وی هم چنین دستور داده بود که جمعه ها درب های سفارت شوروی را به روی عموم مردم بگشایند تا مردم برای تفریح به باغ سفارت آمد و شد کنند. به کلوپ ها و انجمن های فرهنگی - ادبی طرفدار شوروی کمک مالی می کرد و جهت ایجاد اتحادیه های کارگری و صنفی از هیچ کوششی دریغ نداشت (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۱۰۷-۱۰۶).

براساس اطلاعاتی که موجود است روزنامه های زیادی بطور ماهانه از سفارت شوروی کمک دریافت می کردند. این روزنامه ها عبارتند از: «ستاره ایران» به مدیریت حسین خان صبا ماهیانه ۷۵۰ تومان، «کار» به مدیریت ابوالفضل لسانی ماهیانه ۱۵۰ تومان، «کوشش» به مدیریت شکراله صفوی ماهیانه ۱۰۰ تومان، «شفق سرخ» به مدیریت علی دشتی ماهیانه ۲۰۰ تومان^۱، «پیکان» به مدیریت محمد وثوق همایون ماهیانه ۱۲۵ تومان، «بهارستان نوبخت» ماهیانه ۱۰۰ تومان (فلور، ۱۳۷۱: ۹۰).

از دیگر روزنامه های طرفدار سیاست شوروی در ایران که در آن سالها منتشر می گردید، می توان از «حقیقت» به مدیریت سید محمد دهگان، «نصیحت» به مدیریت

۱. علی دشتی هیچگاه کمونیست نبود و هیچ ارتباطی هم با شوروی نداشت. گویا علت اصلی کمک سفیر شوروی به روزنامه وی، دوستی و همکاری علی دشتی با سلیمان میرزا اسکندری، مؤسس حزب سوسیالیست بود. علی دشتی در راه اندازی حزب به وی کمک کرده بود. برای اطلاع بیشتر رک: موسوی عبادی، علی اصغر. «تاریخچه حزب کمونیست ایران»، نشریه یاد، ۱۳۷۸، ش ۵۶-۵۳، ص ۴۵۶.

میرزا یحیی واعظ کیوانی (قزوین)، « طوفان » به مدیریت فرخی یزدی، « پرورش » به مدیریت مرتضی فرهودی (قزوین)، « جرقه » و « خلق » نام برد (کامبخش، همان: ۲۹). در میان این روزنامه‌ها و مجلات، دو روزنامه از همه مهمتر و پرسروصداتر بودند، یکی روزنامه حقیقت که ارگان مطبوعاتی اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها بود و همان‌گونه که آمد، مدیریتش با سید محمد دهگان بود و اکثر مقالات آن را نیز سید جعفر پیشه‌وری می‌نوشت و دیگری روزنامه نصیحت قزوین بود به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی.

روزنامه حقیقت توسط شخصی بنام یحیی کیوانی معروف به واعظ اداره می‌گردید. یحیی که متولد سال ۱۲۶۴ش، بود، در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت و پدرش به شغل روضه خوانی و منبر رفتن اشتغال داشت. یحیی نیز به تبعیت از پدر در جوانی به آن شغل روی آورد ولی از آن جایی که اعتقادی به کسب درآمد از روضه‌خوانی و منبر رفتن نداشت، این کار را ترک کرد و به استخدام معارف قزوین درآمد. در مدرسه فرهنگ قزوین که سومین مدرسه با تعلیمات نوین در آن شهر بود، به پست‌های دبیری و معاونت مدرسه اشتغال داشت.

در همین دوران به عضویت حزب دموکرات قزوین در آمد و از فعالان پیگیر این حزب گردید. بعد از آن که سلیمان میرزا اسکندری، حزب سوسیالیست را تاسیس کرد و شعباتی در چند شهر ایران منجمله قزوین دایر کرد، واعظ نیز به آن حزب پیوست و پس از چندی وارد حزب کمونیست ایران گردید. حزب کمونیست در راستای گسترش فعالیت خود تصمیم به انتشار چند روزنامه در شهرهای گوناگون گرفت که یکی از آن‌ها، روزنامه نصیحت قزوین بود و مدیریت آن را میرزا یحیی واعظ عهده‌دار گردید. جلال خان شیرین اف (برادر همسر کریم کشاورز) که معاون کنسول‌گری شوروی در قزوین بود، عبدالصمد کامبخش، باقر شاهرودی و مرتضی فرهودی که همگی از فعالان حزب کمونیست ایران بودند. به عنوان هیئت تحریریه با واعظ همکاری داشتند (نور محمدی، همان: ۲۶-۲۱).

اولین نسخه این روزنامه در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۰۲ ش، همزمان با نخست وزیری رضاخان منتشر گردید و آخرین آن نیز به تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ ش، چاپ شد که در واقع بنا به دستور مرکز از نشر مجدد آن جلوگیری کردند (سازمان اسناد ملی ایران، ش س: ۲۸، ۱۷، ۲۹۷۰). فعالیت های کمونیستی روزنامه نصیحت در ابتدا نیمه مخفی بود و رفته رفته حالت آشکار به خود گرفت. در شماره های پایانی، عقاید اقتصادی مارکس را هر هفته بصورت پاورقی منتشر می کرد. این روزنامه مقالاتی در دفاع از حقوق زنان و لزوم ارتقای سطح سواد، بهداشت و فرهنگ زنان و مشارکت آن ها در امور اجتماعی همپای مردان منتشر می کرد. این دسته از مقالات توسط خانم ها مولود خانلری، بحرینی، خلعتبری، رضازاده و ... منتشر می گردید. هم چنین مقالاتی در مذمت مراسم خرافاتی تعزیه خوانی، قمه زنی و روضه خوانی عاشورا و لزوم اصلاحات بنیادی در دین اسلام نیز منتشر می کرد. این مقالات باعث اعتراض روحانیون به این روزنامه شد. عده ای از روحانیون از جمله شیخ العراقین و مدرس و تعدادی دیگر مصرانه خواهان توقیف روزنامه به بهانه مقالات ضد دینی آن شدند (همان، ش س: ۱۲، ۱۷، ۲۹۷۰).

هم چنین این روزنامه مقالاتی بر ضد حضور امپریالیسم بریتانیا در ایران، فئودال ها و ملاکین و اقدامات خشن و خارج از قانون نظامیان منتشر می کرد. در ابتدای انتشار روزنامه، چون مشی حزب کمونیست ایران نسبت به رضاخان صلح طلبانه بود و فکر می کرد که رضاخان بالاخره در ایران سلطنت را سرنگون و یک حکومت جمهوری برپا خواهد کرد، همواره از رضاخان و اقداماتش جانبداری می کرد. ولی هنگامی که رضاخان در کمال ناباوری احزاب چپ و حتی دیگر سیاسیون، سلطنت را برای خود و خانواده اش اعلام کرد، روزنامه نصیحت هم با آن دشمن گردید و مقالاتی تند برضد رضاخان انتشار داد. از جمله این مقالات که در دو شماره پیاپی چاپ گردید، مقاله ای بود بنام « آثار فنا - علائم مرگ » که در این مقاله، نویسنده به شدت به رضاخان و سلطنت وی حمله کرده بود.

همین مقاله باعث توقیف آن گردید. چند روز بعد میرزا یحیی واعظ به تهران رفت تا شاید بتواند از روزنامه رفع توقیف کند. به همین منظور مراجعاتی به مجلس، وزیر معارف و کلوپ حزب سوسیالیست سلیمان میرزا اسکندری داشت که همگی بدون نتیجه بود. سرانجام در روز ۷ آبان ۱۳۰۴ ش، قرار بود نمایندگان مجلس خلع قاجاریه و حکومت موقت رضاخان را اعلام کنند، واعظ که در حال عزیمت به مجلس بود، توسط دو تروریست بنام‌های «پهلوان زاده یزدی» و «حسین فشنگچی» به ضرب گلوله به قتل رسید (نور محمدی، همان: ۲۶-۲۱). حدود یک ماه بعد از ترور و قتل میرزا یحیی، مرتضی فرهودی که از همکاران و یاران میرزا یحیی در حزب و روزنامه نصیحت بود، طی درخواستی از وزارت معارف خواهان کسب اجازه برای انتشار مجدد روزنامه می-گردد اما با آن مخالفت می‌شود (سازمان اسناد ملی، ش س: ۱۸۴۳۱، ۲۹۷۰).

دیگر روزنامه معروف چاپ‌گرای آن دوره، روزنامه حقیقت به مدیر مسئولی «سید محمد دهگان» بود. انتشار روزنامه حقیقت از اوایل دی ماه ۱۳۰۰ ش، تا اوایل تیرماه ۱۳۰۱ ش، به مدت ۵ ماه تداوم داشت. اکثر مقالات روزنامه را سید جعفر پیشه‌وری می‌نوشت ولی افرادی مانند کریم نیک بین، ابوالفضل لسانی و میرزا حسین خان امید که همگی از فعالین اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه معلمین بودند نیز مقالاتی در روزنامه چاپ می‌کردند. هم چنین زین‌العابدین فروزش، بهمن شیدانی (صاحب خانه پیشه‌وری) و شعرای هم چون وحشی خیاط، غنی (کارگر)، زبده، محمد تنها، یدالله مایل تویسرکانی، حبیب یغمایی و رضازاده شفق با روزنامه همکاری داشتند. پس از شکست جمهوری شوروی گیلان، حزب کمونیست تصمیم می‌گیرد که کمیته مرکزی را به تهران منتقل کند و روزنامه حقیقت در واقع ارگان حزب در تهران می‌شود. این روزنامه که پیوند تنگاتنگی با اتحادیه‌های کارگری برقرار کرده بود، یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های زمان خود بود و پس از تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها که اتفاقاً مؤسس آن نیز سید محمد دهگان بود، ارگان رسمی اتحادیه‌ها شد (رئیس نیا، ۱۳۷۸: ۹-۱).

این روزنامه با توجه به مقالاتی که چاپ می کرد و خط مشی که دنبال می کرد، به سرعت مورد سوء ظن دولت و برخی روحانیون قرار می گیرد. از جمله: « مرحوم مدرس و همراهانش با کمک دولت در پنج محل تهران عده ای از اوباش و مردمان بی سواد و بارفروش های میدان و جمعی از کسبه مرتجع بازار را جمع کرده، اتحادیه پنج محل تهران را بر علیه روزنامه حقیقت تشکیل دادند، مدتی جمعیت را برای سوزاندن روزنامه حقیقت تحریک و تشجیع می نمودند و ... » (مانی، ۱۳۵۸: ۱۶).

این روزنامه در طی فعالیتش حتی باعث سقوط کابینه مشیرالدوله گردید. بهار می - نویسد: « روزنامه حقیقت شرحی از اختلاس های سردار اعتماد رئیس قورخانه را در روزنامه خود می نویسد و نسبت به بعضی افسران که از موقعیت خود سوء استفاده کرده بودند اعتراض می نماید. این موضوع به گوشه قبا ی سردار سپه بر می خورد و از رئیس الوزرا تقاضای توقیف روزنامه نام برده را می نماید. مرحوم مشیرالدوله هم قبول نمی کند. سردار سپه ... به مشیرالدوله پیغام می دهد که یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می - سپارم که دیگر دربار راهتان ندهند. با این ترتیب مرحوم مشیرالدوله هم چاره ای جز استعفا به خاطرش نمی رسد و کابینه با این کیفیت سقوط می کند » (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۷۶). بعد از سقوط مشیرالدوله، قوام السلطنه برای بار دوم کابینه خود را تشکیل می دهد و به بهانه تصویب نشدن قانون مطبوعات در مجلس، اعلام می کند که « از این پس هر روزنامه ای که از حدود نزاکت خارج شده و به تعرضات نامناسب و حملات بی رویه مبادرت ورزد، تا تشکیل محکمه صالحه تعطیل خواهد شد » (رئیس نیا، همان: ۱۲).

پس از چندی حقیقت با چاپ مقاله ای تحت عنوان « ارتجاع در بالای ارتجاع »، بهانه به دست دولت می دهد و قوام السلطنه به دلیل توهین به ارکان دولت، دستور تعطیلی روزنامه را می دهد. در کابینه دوم قوام السلطنه که از ۱۳۰۱/۳/۱۷ الی ۱۳۰۱/۱۱/۲۶ تداوم داشت، اکثر روزنامه های مخالف دولت توقیف شدند.

بعد از حقیقت، روزنامه‌های «اقتصاد ایران»، «کار»، «پیکان»، «طوفان» و «پیکار» که زیر نظر حزب منتشر می‌شدند یا تعطیل شدند و یا از دولت اخطار گرفتند (سازمان اسناد ملی، ش س: ۲۹۷۰۳۶۰۴۵).

کنگره دوم حزب کمونیست ایران، ارومیه ۱۳۰۶ ش

در سال ۱۳۰۶ ش، حزب کمونیست ایران دومین کنگره‌ی سراسری خود را که به کنگره ارومیه شهرت دارد برگزار کرد.^۱ در این کنگره که اکثر اعضای حزب در آن شرکت داشتند، درباره خط مشی آینده حزب و فرصت‌ها و موانع پیش روی فعالیت‌های آن در داخل و خارج از کشور بحث و بررسی‌های فراوانی شد و در پایان نیز قطعنامه‌ای مفصل صادر گردید. در این کنگره، حزب با انتقاد از عملکرد خود در گذشته نسبت به جانبداری از عملیات رضاشاه و این که در اثر خطا و اشتباه و پیاده کردن تاکتیکی غلط، نتوانسته بود ماهیت رژیم رضاشاه را تشخیص دهد، و اعتراف به این که بریتانیا و رضاشاه با عملکردشان آن‌ها را فریب داده‌اند، اعلام کرد که: «عده‌ای از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلم‌ای که در عرض چند سال جمع شده بود علناً مخالف این تصورات بود. بدین جهت بود که موضوع مهم کنگره دوم، مسئله راجع به چگونگی رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود.» (کامبخش، همان: ۳۳).

کنگره اوضاع ایران و جهان را تحلیل کرد و خطوط اصلی سیاست بریتانیا را در قبال ایران و شوروی مشخص کرد. هم‌چنین در این کنگره کمیته مرکزی جدیدی برای حزب برگزیده شد که شامل: آخوندزاده، سلطان زاده، حسین شرقی، کریم نیک‌بین، پیشه‌وری، سیفی و دیگران می‌شد (همان: ۳۴).

۱. با آن که در اغلب منابع این دوره، محل برگزاری کنگره دوم حزب شهر ارومیه ذکر شده است، اما براساس گفته برخی بلندپایگان حزب، این کنگره در اوکراین و یا شهر رستوف روسیه برگزار شده است. برای اطلاع بیشتر رک: افتخاری، یوسف. «خاطرات دوران سپری شده»، به کوشش: کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، فردوس، ۱۳۷۰، ص ۱۹؛ طبری، احسان. «کژ راهه»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۷.

در این کنگره تصمیم گرفته شد که فعالیت های حزب را در سراسر ایران گسترش دهند و در میان جوانان، دهقانان، زنان و ارتش، تبلیغ و عضوگیری بکنند (همان: همان جا). در این کنگره اشاره مستقیمی به خط مشی فعالیت های فرهنگی حزب در آینده نشد اما درباره فعالیت ها و سیاست های کارگری حزب تاکید بیشتری به عمل آمد و در قطعنامه پایانی کنگره این موارد در موضوع فعالیت های کارگری به تصویب رسید. برخی از مواد تصویب شده در قطعنامه بدین شرح است:

۱. آزادی کامل تشکیلات سیاسی و اتحادیه ها و تعاونی ها و اشکال دیگر تشکیلات صنفی رنجبران.
۲. حکومت و صاحبان کارخانه جات باید رسماً اتحادیه کارگران را مانند ارگان رسمی تشکیلات طبقه کارگر بشناسند.
۳. آزادی اعتصابات.
۴. آزادی کامل برای مطبوعات کارگری.
۵. منع کار شبانه برای نسوان و اطفال.
۶. مرخصی با مواجب برای زنان آبستن در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع حمل.
۷. تامین منازل موافق حفظ الحصره برای کارگران در معادن نفت، شیلات، و صنایع دیگر (شاکری، ۱۹۷۲: ۱۰۸-۱۰۵ / ۳).

نتایج راهبرد جدید حزب در امر ایجاد اتحادیه های کارگری و منسجم کردن کارگران در این اتحادیه ها، منجر به یک سری وقایع و اعتصابات کارگری مابین سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ ش، گردید. در ادامه به برخی از مهم ترین این رویدادها اشاره خواهد شد.

پیشینه تاریخی فعالیت‌های کارگری- سندیکایی حزب کمونیست ایران

براساس برخی آمارهای تأیید نشده در فاصله سال‌های ۱۳۰۴-۱۲۹۹ ش، بین ۱۲ تا ۱۶ اتحادیه کارگری و صنفی در ایران فعال بوده است که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها تحت نفوذ حزب کمونیست ایران قرار داشته‌اند. این اتحادیه‌ها شامل: اتحادیه چاپخانه داران (مطابع)، کفاشان، نانوایان، کارگران داروساز، آموزگاران، کارمندان پستخانه، کارگران شهرداری، کارگران ساختمانی، سیگارسازان، حامی‌ها، پارچه فروشان، کارگران بافندگی، باراندازان بندر انزلی، جوراب بافان و بالاخره فروشندگان دکان‌ها بوده است (فلور، همان: ۲۷).

این اتحادیه‌ها در کل کشور ۳۰,۰۰۰ عضو داشته‌اند که ۲۰,۰۰۰ نفر آن متعلق به تهران و ۱۰,۰۰۰ تن نیز از دیگر نقاط کشور بوده‌اند (کیهان، ۱۳۵۹: ۹؛ هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۸۸). تاسیس اتحادیه‌های کارگری در ایران بدون هیچ شبهه‌ای مرهون زحمات «سید محمد دهگان» است. او که مدیر روزنامه حقیقت بود، اول بار در سال ۱۲۹۸ ش، اتحادیه چاپخانه داران را تاسیس کرد. دهگان که از ایرانیان تحصیل کرده روسیه بود، در ابتدا مدیریت داخلی روزنامه «رعد» به صاحب امتیازی سید ضیاءالدین طباطبایی را برعهده داشت و جلسات اتحادیه‌های کارگری را در دفتر این روزنامه برگزار می‌کرد. اما پس از چندی در اثر فشار بریتانیا، سید ضیاءالدین عذر دهگان را خواست و دهگان مجبور به استعفاء از مدیریت داخلی روزنامه رعد گردید. پس از آن بود که وی روزنامه حقیقت را دایر کرد. از آن پس هر پنجشنبه شب، حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از نمایندگان اتحادیه مرکزی کارگران در دفتر روزنامه حقیقت جمع می‌شدند و پیرامون برنامه‌های اتحادیه رایزنی می‌کردند. بعدها دفتر اتحادیه مرکزی کارگران به خانه ای اجاره ای در خیابان ناصریه (باب همایون فعلی) منتقل گردید (کی مرام، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۰).

فعالان اتحادیه‌ها برای عضوگیری و تبلیغ و برگزاری جلسات، معمولاً از قهوه خانه‌ها استفاده می‌کردند. اتحادیه‌ها به مسایلی هم چون مذاکره بر سر اضافه دستمزد، تعدیل

شرایط کار از طریق مذاکره با کارفرمایان و ... می پرداختند. فرخی یزدی مدیر روزنامه « طوفان » و ابوالفضل لسانی مدیر روزنامه « اقتصاد ایران »، بصورت فعال و مستقیم و سلیمان میرزا اسکندری به صورت غیرمستقیم با اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری همکاری می کردند (همان: ۱۱).

اولین قدرت نمایی اتحادیه‌های کارگری مربوط به سال ۱۳۰۱ ش، است. در آن سال به امر قوام السلطنه که نخست وزیر بود، حدود ۱۴ روزنامه توقیف شدند و لاجرم، کارمندان روزنامه‌ها وعده ای کثیر از کارگران چاپخانه‌ها بیکار شدند. در این شرایط اتحادیه کارگران چاپخانه داران اعلام اعتصاب عمومی کرد و کارگران و کارمندان روزنامه‌های طرفدار دولت قوام نیز به اعتصابیون پیوستند. اعتصاب بالا گرفت و فرخی یزدی به نمایندگی از طرف اتحادیه به ملاقات موتمن الملک رئیس مجلس رفت. با وساطت رئیس مجلس که ظاهراً تهدید به استعفا کرده بود، دولت عقب نشینی کرد و از روزنامه‌ها رفع توقیف شد و کارگران به محل کارشان بازگشتند (همان: ۱۳-۱۲).

همچنین در سال ۱۳۰۳ ش، دعوتنامه ای از سوی « پروفیتنرین یا دفتر اجرایی بین الملل سندیکاهای سرخ » که مقر آن در مسکو بود، به اتحادیه مرکزی کارگران رسید و از آن‌ها خواسته شده که یکنفر را به عنوان نماینده برای شرکت در کنفرانس سندیکاها به مسکو اعزام دارند. آقای دهگان کاندیدا شد و اعتبارنامه وی را به شیوه ماهرانه‌ای در لای آستر آستین چپ کتتش دوختند و شخصی بنام « رضا پابرهنه » که نماینده اتحادیه‌های حمامی-ها بود با تغییر قیافه و لباس، دهگان را تا مرز آذربایجان شوروی همراهی کرد. حاصل این مسافرت مخفیانه به شوروی و شرکت در کنفرانس مزبور، به رسمیت شناخته شدن اتحادیه کارگری ایران در پروفیتنرین بود (همان: ۲۱؛ رئیس نیا، همان: ۳۷۴).

اما اتحادیه‌های کارگری در طی سال‌های بعد همواره با مشکل و موانعی روبه رو شدند که دولت‌های وقت مسبب آن‌ها بودند و عملاً جلوی فعالیت اتحادیه‌ها را می گرفتند. حتی اتحادیه‌های کارگری برای برگزاری مراسم روز کارگر (اول ماه مه)

مشکل داشتند و مرتب از سوی دولت تهدید می شدند. برای نمونه در سال ۱۳۰۶ ش، هنگامی که عده ای از کارگران در حال برگزاری مراسم اول ماه مه در محل اتحادیه بودند، مورد هجوم پلیس قرار گرفتند و عده ای از آن ها دستگیر شدند. در سال ۱۳۰۷ ش، نیز علی رغم فشار پلیس و ارباب کارگران از سوی نیروهای امنیتی، اتحادیه مرکزی کارگران تصمیم گرفت یکبار دیگر مراسم روز کارگر را جشن بگیرد. بنابراین، برگزاری مراسم در کمال اختفاء و پنهان کاری صورت گرفت و همه چیز به خوبی پیش می رفت که ناگهان چند کارگر که بر اثر خوردن مشروبات الکلی مست کرده بودند، شروع به سر دادن شعارهای کمونیستی می کنند و جلسه را به هم می ریزند. پلیس بلافاصله خبردار می شود و به محل برگزاری جلسه هجوم می آورد. تعدادی را دستگیر می کند و شبانه به خانه های نمایندگان و فعالان اتحادیه ها یورش برده و بیش از پنجاه نفر را بازداشت می کنند. این تقریباً آخرین یورش پلیس به سندیکاهای کارگری در ایران بود، چرا که بعد از این واقعه دیگر هیچ اثری از اتحادیه های کارگری در ایران به جای نماند (فلور، همان: ۵۶-۵۲؛ کی مراد، همان: ۲۶-۲۷).

فعالیت های کارگری - سندیکایی حزب کمونیست ایران در سال های ۱۳۱۰-۱۳۰۸ ش

پس از مدتی وقفه در زمینه فعالیت های کارگری و سندیکایی حزب توانست در سال های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ ش، دو اعتصاب کارگری را تقریباً با موفقیت سازماندهی کند. این دو اعتصاب عبارت بودند از: اعتصاب عظیم کارگران پالایشگاه « آبادان » در سال ۱۳۰۸ ش، و دیگری، اعتصاب کارگران کارخانه نساجی « وطن » در اصفهان در سال ۱۳۱۰ ش،. اعتصاب در پالایشگاه نفت آبادان سابقه قدیمی داشت و مربوط به سال ۱۳۰۱ ش، می شد. در آن سال تعدادی کثیری از کارگران ایرانی دست از کار کشیدند و خواهان افزایش صد در صد دستمزد خود شدند. این حرکت کارگران ایرانی، مورد حمایت کارگران هندی پالایشگاه قرار گرفت و آن ها هم به اعتصاب پیوستند.

اما سربازان انگلیسی به اعتصاب کنندگان حمله کردند و ۲۰۰۰ هندی را اخراج کرده و مقامات شرکت نیز برای خواباندن اعتصاب، ۷۵ درصد به سطح دستمزدها که تنها روزی ۵ پنس بود افزودند (ساتن، ۱۳۷۲: ۷۷). اما اعتصاب دوم در پالایشگاه که در سال ۱۳۰۸ ش، روی داد، از نظر عظمت و تأثیراتش به هیچ روی قابل قیاس با آنچه که در سال ۱۳۰۱ ش، روی داد نبود. رهبری این اعتصاب را شخصی به نام «یوسف افتخاری اصل» بر عهده داشت. افتخاری متولد ۱۲۸۱ ش، اردیلب بود، در یک سالگی پدرش را از دست داده و به همراه مادر و شش برادر دیگرش که همگی از وی بزرگتر بودند روزگار سپری می کرد. در سال ۱۲۹۵ ش، اندکی پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه به قفقاز رفت و شروع به تحصیل نمود. در سال ۱۳۰۱ ش، به توصیه سلطانزاده که در آن هنگام دبیر کل حزب کمونیست ایران بود و گویا با یکی از برادرهای یوسف از قدیم آشنایی داشت، وارد دانشگاه «کوتو» در مسکو گردید. در دانشگاه تحت تعلیمات سندیکایی قرار گرفت و با نحوه سازماندهی سندیکاهای کارگری آشنا شد.

پس از پایان تحصیلات برای مدتی به تاجیکستان رفت و به فعالیت های حزبی و سندیکایی روزگار گذرانید. پس از چندی برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به مسکو بازگشت ولی در هنگام بررسی پرونده اش متوجه می شوند که وی در کوتو درس خوانده و تخصص اش، سازماندهی تشکل های کارگری است. در نتیجه «پروفیترن» یا همان «سندیکای جهانی کارگری» از وی تقاضا می کند که برای ساماندهی و کار حزبی در میان کارگران ایرانی به ایران سفر کند، وی هم می پذیرد و به ایران می آید (۱۳۰۶). پس از مدتی برای فعالیت در میان کارگران پالایشگاه نفت آبادان راهی خوزستان می شود و در کارگاه سوهان کاری پالایشگاه مشغول کار می گردد (افتخاری، ۱۳۷۰: ۳۳-۱۹).

افتخاری از همان آغاز کار در پالایشگاه شروع به تأسیس مخفیانه یک اتحادیه کارگری می کند. در این بین «رحیم همداد» که ظاهراً پسرخاله یوسف بوده (همان: ۳۸) و «میر ایوب شکبیا» که از فعالین حزب کمونیست ایران شعبه ی آستارا و معلم بوده است

به وی می‌پیوندند و او را در امر تأسیس اتحادیه یاری می‌کنند. او به سرعت و با توجه به جو نارضایتی که در بین کارگران شرکت نفت وجود داشت، موفق می‌شود در مدت کوتاهی اتحادیه کارگران را راه‌اندازی کند و سروسامانی بدهد. آن‌ها برای پیشبرد مقاصدشان حتی یک مدرسه و یک کلوپ هم دایر می‌کنند که محل تجمع و آموزش کارگران بوده است. در اوایل سال ۱۳۰۸ ش، «سرجان کدمن» رئیس کل شرکت نفت ایران و انگلیس، برای مذاکره در باب تمدید قرارداد نفت به ایران سفر می‌کند. اتحادیه کارگران چون تصور می‌کرد که تمدید قرارداد داری یک عمل ظالمانه و امپریالیستی است، تصمیم می‌گیرد در ماه مه همان سال (اردیبهشت ۱۳۰۸) در اعتراض به سفر کدمن اعتصابی را به راه بیندازد. در نتیجه در تاریخ یازدهم اردیبهشت ۱۳۰۸ ش، تعداد چهارده هزار و به قولی دیگر یازده هزار نفر از کارگران دست از کار می‌کشند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۱).

از طرفی زنان کارگران نیز به اعتصاب کنندگان می‌پیوندند. در این بین رهبران اعتصاب، برخی از خواسته‌های کارگران را بدین شرح اعلام می‌دارند: «۱. مرخصی با حقوق. ۲. شش ساعت کار در روز. ۳. استخدام کردن صنعتگران ایران با قرارداد همانند کارگران قراردادی هندی. ۴. رسیدگی به همه شکایت‌ها توسط مقام‌های پلیس ایران. ۵. قرار گرفتن کارکنان ایرانی در وضع کارگران هندی. ۶. برقراری وظیفه در ازای خدمت طولانی یا بیکار شدن به سبب بیش از حد نیاز بودن به جای انعام دادن، وظیفه و مستمری باید پس از مرگ کارکنان به فرزندان آن‌ها داده شود. ۷. حل منازعه میان اروپاییان و ایرانیان به داوری دادگاه‌های ایرانی» (فلور، همان: ۶۵-۶۴).

اما رؤسای شرکت از قبول خواسته‌های کارگران سرباز زدند و با آن‌ها درگیر شدند. اعتراض کارگران شدت یافت و به بیرون از پالایشگاه سرایت کرد و به سرعت آجاجری و مسجد سلیمان را تحت تأثیر قرار داد. مسئولین شرکت که از کنترل اوضاع ناتوان بودند خواهان مداخله‌ی نیروی دریایی بریتانیا مستقر در بصره شدند. بدین ترتیب ناو

جنگی «سیکلان من» به همراه چند قایق توپدار از بصره به سمت آبادان حرکت کرد (افتخاری، همان: ۱۷۸؛ آبراهامیان، همان: همان صفحه). در این بین نیروهایی از ارتش ایران به همراه پلیس خوزستان به اعتصاب کنندگان یورش برده و بیش از ۵۰۰ نفر و از جمله سران اعتصاب گران را بازداشت کردند (آبراهامیان، همان: همان صفحه؛ افتخاری، همان: ۱۸۴). بدین شکل اعتصاب پایان پذیرفت و مسئولین شرکت برای آن که در آینده از وقوع حوادث مشابه جلوگیری کنند با بعضی از خواسته‌های کارگران موافقت کردند، از جمله آن که حقوق کارگران را از پانزده تا پنجاه درصد افزایش دادند، کلیه کارگران بی‌کار آبادان را استخدام کردند، برای کارگران با سابقه مسکن تهیه کردند و... (افتخاری، همان: ۱۴۴-۱۴۳).

اما یوسف افتخاری و رحیم همداد که از سران اعتصاب بودند به تهران منتقل شده و پس از بازجویی بدون آن که در دادگاهی محاکمه شوند، به زندان انفرادی در زندان تازه تأسیس قصر روانه شدند. خلاصه آن که وی پس از سال‌ها زندانی بودن و بلا تکلیفی در سال ۱۳۱۹ ش، تقاضای رسیدگی مجدد به پرونده‌اش را کرد و در نتیجه دادگستری در طی استعلامی از شهربانی خواست چنانچه یوسف افتخاری و رحیم همداد جرم دیگری را مرتکب نشده‌اند و با توجه به این که بیش از ده سال است که بلا تکلیف در زندان هستند، آن‌ها را آزاد کنند (سازمان اسناد ملی ایران، ش س: ۲۲۶/۱-۲۹۴۰۰۰).

شهربانی هم در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۱۹ ش، از دربار پهلوی استعلام کرد و در نهایت، دربار در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۹ ش، در جواب استعلام شهربانی اعلام نمود که علی حضرت رضاشاه پهلوی امر به ادامه بازداشت آن دو تن فرموده‌اند (همان: ش س: ۲۲۶/۲-۲۹۴۰۰۰؛ ش س: ۲۲۶/۳-۲۹۴۰۰۰). و بدین ترتیب افتخاری تا شهریور ۱۳۲۰ ش، در زندان ماندگار شد. اعتصاب دیگری که تقریباً دو سال بعد از ماجرای آبادان ولی این بار در اصفهان اتفاق افتاد، اعتصاب کارگران کارخانه نساجی «وطن» بود.

این اعتصاب را که در آن حزب کمونیست نقش مستقیم داشت، آقایان « کامران اصلانی و « سید محمد اسماعیلی معروف به سید محمد تنها » رهبری می کردند. حزب که از وضع عمومی کارگران و نارضایتی آن‌ها اطلاع کامل داشت، تصمیم گرفت که ضرب شخصی به حکومت نشان دهد. بدین منظور کارگران با هدایت اصلانی و تنها، برای گرامی داشت اول ماه مه^۱ مطابق با یازده اردیبهشت ۱۳۱۰ ش، در چهارباغ اصفهان تجمع می کنند و جشن می گیرند (فلور، همان: ۷۷-۷۶).

در پایان مراسم تصمیم می گیرند که چهار روز بعد، یعنی روز ۱۵ اردیبهشت اعتصاب کنند. خلاصه آن که روز موعود فرا می رسد و کارگران طبق قرار قبلی دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب می کنند. گروهی از نمایندگان کارگران در جلسه ملاقات با صاحبان کارخانه که از علت اعتصاب آن‌ها پرسیده بودند، بیانیه زیر را قرائت و خواسته‌های خود را بدین شرح اعلام می کنند:

۱. آزادی سازمان دادن اتحادیه کاری.
۲. تغییر مقاطعه کاری به حقوق ماهانه برای جلوگیری از ناتوانی زودرس کارگران.
۳. هشت ساعت کار در روز با حقوق مکفی چنانچه کمتر از پنج قران نباشد.
۴. پرداخت همه هزینه‌های درمان کارگران از سوی کارخانه.
۵. پرداخت اعانه خاص دولتی به شیوه دو برابر حقوق در صورت اضافی کاری (همان: همان صفحه).

صاحبان کارخانه برای آن که سر و صدا را خاموش کنند با بخشی از خواسته‌های کارگران موافقت کردند. ولی پلیس که در کمین کارگران بود، هنگام بازگشت آن‌ها از جلسه ملاقات با رؤسای کارخانه، به آن‌ها یورش برده و ۲۵ تا ۳۹ نفر را دستگیر می کند و از این میان ۶ تن را روانه مرکز می کند. سید محمد تنها و کامران اصلانی در زمره آن شش تن بودند که می بایست به تهران و به زندان قصر منتقل می شدند.

۱. روز جهانی کارگر.

اما در میان راه و در یک فرصت مناسب کامران اصلانی توانست فرار کند و مخفی شود ولی سید محمد تنها به تهران فرستاده و روانه زندان گردید و در نهایت همانجا فوت کرد. با به پایان رسیدن اعتصاب کارگران کارخانه وطن، در واقع این دست از فعالیت های حزب نیز به پایان رسید و تا کناره گیری رضاشاه از مقام سلطنت در شهریور ۱۳۲۰ ش، دیگر هیچ رویدادی مشابه آنچه که در پالایشگاه نفت آبادان و کارخانه وطن روی داد، به وقوع نپیوست. سرانجام حزب کمونیست ایران در پی تصویب قانون منع فعالیت های اشتراکی در سال ۱۳۱۰ ش، منحل گردید.

نتیجه گیری

با بررسی اسناد و منابع این دوره، روشن می گردد که فعالیت های فرهنگی و سندیکایی حزب کمونیست ایران بسیار فراتر و گسترده تر از آن چیزی بود که تا پیش از این تصور آن می رفت. تأسیس مراکز فرهنگی همچون مدارس و جمعیت های مخصوص زنان و ایجاد اتحادیه های کارگری در مناطق صنعتی کشور، خواسته یا ناخواسته به ارتقای سطح فرهنگی و آشنایی کارگران به حقوق اولیه خود در جامعه هدف، کمک شایانی نمود. گرچه هدف حزب از این گونه فعالیت ها در نهایت بهره برداری سیاسی و ایجاد یک پایگاه توده ای با هدف رسیدن به مطامع سیاسی خود بود، اما نمی توان منکر تاثیر این گونه فعالیت ها در ابعاد غیر سیاسی آن بر روی گروه های هدف (زنان، جوانان و کارگران) شد. این طور به نظر می رسد که گرایش حزب به سمت فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در آن مقطع، ناشی از دو عامل عمده باشد.

یکی از این عوامل تغییر سیاست شوروی در قبال ایران و افغانستان است. بدان معنا که پس از عقد قرارداد « کراسین - لویید جورج » بین شوروی و بریتانیا، شوروی از رویارویی مستقیم و مسلحانه با دنیای کاپیتالیسم به رهبری بریتانیا دست کشید و توجه خود را معطوف به جبهه فرهنگی کرد و قصد داشت در بعد فرهنگی با دنیای غرب مبارزه کند.

حزب کمونیست ایران چه بسا به اشاره مسکو، ظاهرا از این تغییر موضع شوروی الگو برداری کرده و سیاست‌های خود را همسو با شوروی به سمت فعالیت‌های فرهنگی سوق داده است. دومین عامل، شکست حزب در جبهه نظامی می‌تواند باشد. پس از ضرباتی که حکومت مرکزی به جنبش جنگل وارد آورد و در نهایت باعث اضمحلال آن گردید، نیروهای حزب از جنگل به شهرها سرازیر شدند و چون دیگر چیزی به اسم کمیته مرکزی حزب و تشکیلات منسجم و منظم حزبی وجود خارجی نداشت، در نتیجه بر اثر ضعف درسازمان دهی نیروها و پراکنده‌گی آنها، افراد حزب بصورت خودجوش و نه دستوری به سمت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی رانده شدند. این تاکتیک جدید به نیروهای حزب این امکان را می‌داد که در عین حالی که به آموزش و تبلیغ و جذب نیروهای جدید می‌پردازند، از تقابل مستقیم با حکومت و برانگیختن حساسیت رژیم دوری گزینند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۶، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران، شیرازه.
۲. افتخاری، یوسف. ۱۳۷۰، خاطرات دوران سپری شده، به کوشش: کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، فردوس.
۳. ابراهیموف. ۱۳۶۰، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه: رادینا، تهران، گونش.
۴. ترابی فارسانی، سهیلا. ۱۳۷۸، مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۵. جودت، حسین. ۱۳۵۱، یادبودهای انقلاب جنگل و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت، تهران، بی‌نا.
۶. چپ در ایران (رضا روستا به روایت اسناد ساواک). ۱۳۷۹، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۷. خسروپناه، محمدحسین. ۱۳۸۸، فرقه عدالت ایران، تهران، شیرازه.
۸. رئیس نیا، رحیم. ۱۳۷۸ آخرین سنگر آزادی، تهران، شیرازه.
۹. ساتن، الول. ۱۳۷۲، نفت ایران، ترجمه: رضا رئیس طوسی، بی جا، صابرین.
۱۰. شاکری، خسرو. ۱۹۷۲، اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد سوم، فلورانس، مزدک.
۱۱. طبری، احسان. ۱۳۶۷، کژ راهه، تهران، امیر کبیر.
۱۲. فلور، ویلم. ۱۳۷۱، اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۱۳. کامبخش، عبدالصمد. ۱۳۶۰، شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، تهران، حزب توده.
۱۴. کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۸۰، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
۱۵. کی مرام، منوچهر. ۱۳۷۴، رفقای بالا، تهران، شباویز.
۱۶. کیهان، مهدی. ۱۳۵۹، هفتادسال جنبش کارگری در ایران، تهران، حزب توده.
۱۷. لنزوسکی، جورج. ۱۳۵۳، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه: اسماعیل رابین، تهران، جاویدان.
۱۸. مانی، شکرالله. ۱۳۵۸، تاریخچه نهضت کارگری ایران، بی جا، بی نا.
۱۹. ملیکف. ۱۳۵۸، استقرار دیکتاتوری در ایران، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، امیر کبیر.
۲۰. مروجی، سیدابراهیم. ۱۳۵۷، پیشگامان فرهنگ گیلان از آغاز تا سال ۱۳۵۷، رشت، فرهنگ ایلیا.
۲۱. نوزاد، فریدون. ۱۳۷۹، تاریخ جراید و مجلات گیلان، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. نورمحمدی، مهدی. ۱۳۸۵، ترور در بهارستان، قزوین، حدیث امروز.
۲۳. هالیدی، فرد. ۱۳۵۸، ایران دیکتاتوری و توسعه، مترجمان: محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، نشر علم.

۲۴. هروی، بصیرالدوله. ۱۳۷۲، دوسال روابط محرمانه احمدشاه با سفارت شوروی، به کوشش: مجید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران.

ب. مقالات

۱. بیوگرافی روشنگر نوعدوست. "ماهنامه آموزش و پرورش"، ۱۳۵۷، دوره ۴۷.
۲. سرتیپ پور، جهانگیر. "خاطرات سرتیپ پور"، به کوشش: فرامرز طالبیان، نشریه تئاتر، ۱۳۶۸، ش ۸-۶.
۳. عباسی، هوشنگ. "جمعیت سعادت نسوان نخستین جنبش فرهنگی - هنری زنان"، ماهنامه گیله وا، ۱۳۷۱، ش ۲.
۴. موسوی، عبادی، سیدعلی اصغر. "تاریخچه حزب کمونیست ایران"، نشریه یاد، ۱۳۷۸، ش ۵۳-۵۶.
۵. همراز، ویدا. "نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه"، مجله تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، سال اول، ش ۱.

ج. اسناد (سازمان ملی اسناد ایران)

۱. ۲۹۷۰۱۷۰۲۵
۲. ۲۹۷۰۱۷۰۱۲
۳. ۲۹۷۰۱۸۴۳۱
۴. ۲۹۷۰۳۶۰۴۵
۵. ۲۹۴۰۰۰۲۲۶/۱
۶. ۲۹۴۰۰۰۲۲۶/۲
۷. ۲۹۴۰۰۰۲۲۶/۳

د. پایان نامه

۱. سهیل نقشی، محمدجواد. ۱۳۷۹، سیر مطبوعات گیلان از مشروطه تا امروز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.